



## مبانی زیبایی شناسی یا استتیک، یک اثر بکروستودنی، از استاد بشیر مؤمن

زیبایی و زیبایی شناسی یکی از دلچسپ ترین و جذاب ترین بحث های هنری- فرهنگی در جامعه شناسی است. در کشور ما با آنکه شاعران و ادیبان و هنرمندان خوش ذوق و با استعداد ما در آفرینش زیبایی های مادی و معنوی، دیداری و شنیداری نقش برجسته داشته و دارند، مگر در عرصه زیبایی شناسی و یا زیبایی شناسی در هنر و ادبیات و یا فن معماری و بخش های دیگر زیبایی آفرینی و زیبایی شناسی کلام اثر مستقلی ننوشته اند. اینک با وجود کمبود جای یک چنین کار سترگ و با ارزش، بالاخره استاد بشیر مؤمن که ذوق و شوق فوق العاده ای به مسئله هنر و جامعه شناسی دارد، آستین برزده و با دستیابی ده ها و صدها اثر معتبر ادبی و علمی و اجتماعی و فلسفی که از سوی نویسندگان و فرهنگیان ایرانی تالیف و یا ترجمه شده و به چاپ رسیده اند، هر یک را مطالعه کرده و به استناد آنها یک اثر پژوهشی دلچسپ و جالب بنام «مبانی زیبایی شناسی یا استتیک»، تالیف کرده و به چاپ رسانده است که نسخه ای از آنرا برای من نیز فرستاده اند. از آنجایی که موضوع کتاب برایم دلچسپ بود، من آنرا در یکی دو شب مرور کردم و سطور ذیل را در رابطه به آن می نویسم.

قبل از هر چیز دیگر، تالیف این اثر مهم و تازه را برای دوست محترم خود آقای مومن صمیمانه تبریک میگویم و خواندن آنرا به جوانان و اهالی کتاب توصیه مینمایم.

کتاب از لحاظ شکل و محتوای خود بسیار گیرا و دلپذیر است. از نگاه شکل، کتاب در چاپخانه فیصل با کیفیت عالی در کاغذ درجه اول و قطع مرغوب (آ پنج) در ۲۲۵ صفحه با پشتی کاغذی و یک تصویر هنری به چاپ رسیده است. کتاب با چهار تقریظ سودمند از سوی چهار صاحب قلم نامدار افغان: آقایان داکتر زیار، استاد نگارگر، داکتر ببرک ارغند و غفور لیوال آغاز شده، که مجموعاً (۱۱) صفحه کتاب را احتوا کرده اند. سپس کتاب با پیشگفتار مؤلف از صفحه (۱۶) آغاز و تا صفحه ۲۲۵ ادامه یافته است. ۱۲ صفحه اخیر کتاب (از ۲۱۴ - ۲۲۵) را مآخذ و رویکرد های مورد استفاده مؤلف در برگرفته است.

هنگامی که منابع کتاب را بر میشمردم، و در دلم از عشق و علاقمندی مؤلف به مطالعه کتاب و تپ و تلاش او برای گردآوری مطالب این اثر آفرین میگفتم، چیزی که مایه تعجب و حتی تأثر من گردید، این بود که در میان ۲۰۶ مآخذ معتبر علمی و ادبی و هنری [که اگر صد تایی آنرا تکراری بشمارم]، در بقیه منابع، سهم اهالی شعرو هنر و ادب کشور ما خیلی اندک بود و بجز پنج شش منبع (در هردو زبان دری و پشتو) بیشتر به نظر نرسید، و بقیه همه منابع مورد استفاده، کتابهایی اند که از سوی نویسندگان و شاعران و مترجمان ایرانی تالیف و یا ترجمه شده و در ایران به چاپ رسیده اند. البته در بخش بحث بر زیبایی شناسی داستانی، از آثار داکتر اکرم عثمان و داکتر ببرک ارغند و حبیب قدیر و کسانی دیگری نام برده شده و فرازهایی هم در کتاب انعکاس یافته است، مگر در جمله رویکردها نامی از آنها دیده نشد. به نظرم این نویسندگان حق داشتند تا نام شان در سلسله رویکردها می آمد، امید است در چاپ های بعدی این کاستی رفع گردد.

در هر حال چون این عرصه فرهنگی در کشور ما دست نخورده است و تا هنوز کسی بخود زحمت گام نهادن و نگاشتن اثری مستقل ادبی، هنری و جامعه شناسی را نداده است، بنابراین میتوان گفت، که استاد مومن گام آغازین را در این استقامت برداشته و اثری مستقل در معرفی مبانی زیبایی شناسی به جامعه افغانی تقدیم کرده است که جایش در عرصه هنر و فرهنگ کشور کاملاً خالی بود.

از لحاظ محتوا، میتوان گفت که این اثر، بیشتر به شرح مقولات زیبایی شناختی از قبیل: زیبایی، زشتی، تراژیدی، کمیدی، زیبایی شناسی هنر، ادبیات، سینما، رقص، موسیقی، تیاتر، نقاشی، معماری، مجسمه سازی، عکاسی، اخلاق، غرور، فکاهی، و یک تعداد مفاهیم واصطلاحات جامعه شناسی پرداخته است.

استاد بشیرمومن، در بحث زیبایی شناسی ادبیات میگوید: «در تحقیقات استتیک به دوپدیده بنام ادبیات و هنربرمیخوریم که بسیاریها بین این دو پدیده فرق قایل نمیشوند و شاید همین درست باشد، چون دراصل بین پدیده های ادبی و هنری تمیز بنیادی وجود ندارد، اما در جریان مطالعات به شکل های ساختاریی مقابل میشویم که نمایانگر تفاوت هاست. هنرها در آغاز به شش بخش وبعد از خلق سینما به هفت بخش و امروز به هنرهای نه گانه مسما گردیده اند که درمجموع به سه کتگوری تقسیم میشوند:

۱- هنرهای تجسمی، که شامل نقاشی، مجسمه سازی و معماری میشوند.

۲- هنرهای نمایشی، شامل رقص، تیاتر، عکاسی و سینما،

۳- هنرهای گوش کردنی، مانند موسیقی، ادبیات (شعر، نمایشنامه، داستان) است. (ص ۸۸)

وبعد در توصیف ادبیات گفته میشود که ادبیات، «جلوه گاه اندیشه، آرمان، فرهنگ و تجارب روحیات یک جامعه است. انسانها در گذر زمان از زبان برای انتقال پیامها، عواطف و اندیشه های خویش بهره جسته اند و از ادبیات که زبان برتر است به عنوان ابزاری در انتقال بهتر، بایسته تر و موثر تر اندیشه خود استفاده کرده اند. ادبیات در تلطیف احساسات، پرورش ذوق و ماندگار کردن ارزش ها و اندیشه ها، سهمی بزرگ و عمده بردوش داشته است.» (ص ۸۹)

مؤلف علاوه میکند: «شاعران با لطف طبع و احساسات دقیق، و نویسندگان چیره دست با قدرت اندیشه و نیروی تخیل و به کارگیری بدیع زبان، جلوه و معنای خاصی به کلام بخشیده اند و با نفوذ در فکر و جان خواننده، آنان را در غم ها و شادیهای خود شریک کرده اند. و گاه با ارائه آثار ادبی متنوع چون: شعر و ترانه، فیلم نامه، داستان، رمان و نمایشنامه، علاوه برعاطفه و احساس، آگاهی ها و افکار و تجربیات خود را نیز منتقل کرده و جامعه را همدل و متحد ساخته و موجب پیشرفت های بزرگ مادی و معنوی شده اند. بدین طریق گاه چنان تاثیر ماندگاری به جا گذاشته اند که موجب دگرگونی و تعالی اخلاق و فرهنگ نسل ها شده اند.» (ص ۹۳)

استاد بشیرمومن، در باره شعر میگوید: «شعر - حرکت و انعکاس معنایی - تخیلی روان جمعی انسانهاست. شعر پیش از هرچیز، شکلی از انواع بیان است، صرف نظر از اینکه متضمن چه کیفیتی باشد. به بیان دیگر، چه موضوع، محتوا، معنی و همچنین ساخت تصویری باشد، یک شکل از بیان افکار و احساسات است که با انواع دیگر، همچون نثر، و دیگر بخش های ادب تفاوت دارد. شعر دارای فرم و آهنگ، وزن، قافیه، وخصیصه های آوایی و آژه گان و موسیقی است.» (ص ۹۳)

## زیبایی چیست؟

بدون تردید زیبایی در فطرت آدمی سرشته شده است. انسانها حتی زمانی که درمغاره های کوه زندگی می کردند، درنقوشی که بر روی دیواره های سکونتگاه ها از خود برجا گذاشته اند، نشانه های زیبایی پسندی به مشاهده میرسند. انسانها در همه اعصار وازمنه، به زیبایی خود توجه داشته اند، حلقه برگردن یا بینی ویا گوشهای خود آویخته اند، موهای خود را تراشیده یا می بافته اند، از گلها و شاخه درختان حمایل ساخته و برگردن خود انداخته اند و خود را به الوان مختلفی تزئین داده اند. امروزه مسئله زیبا جلوه نمودن و توجه دیگران را بخود جلب کردن، یکی از مشغله های اصلی خانواده ها درجوامع متمدن است. در همین کتاب گفته میشود که «در امریکا پولی که خرج زیبایی میشود، بیشتر از پولی است که صرف خدمات اجتماعی و تحصیل میشود.» (ص ۴۶)

مؤلف مینویسد که: «زیبایی از جمله مقولاتی است که فلاسفه از افلاطون و ارسطو گرفته تا فروید براین نکته تاکید دارند که زیبایی امری نسبی است. به قول ویلدورانت "در نظر ارسطو، زیبایی عبارت است از هماهنگی و تناسب

ونظم عالی اجزاء درکل بهم پیوسته.» به نظر ژان ژاک روسو، «زیبایی عبارت است از تصور انتزاعی ذهن از تناسب ونظم در یک شی.» (ص ۴۸)

زیبایی در جوامع متخلف، معیارها و تعریف های مختلفی دارد، اما من بدون آنکه از تفاوت معیارهای زیبایی شناسی جوامع دیگرمثال بزنم، میخواهم برداشت خودم را از زیبایی بیان کنم. **به نظرم هرچیزی که از دیدن یا شنیدن آن به انسان لذت و شادمانی دست دهد، زیبایی است.** یک تابلوی نقاشی، یک شعرهیجان آور ویا یک پارچه موسیقی یا یک رقص دلانگیز، یا مشاهده یک پرنده رنگین در یک جنگل دور افتاده، یا دیدن یک باغ پراز گل وسبزه، یا یک آبشار بلند، میتواند درانسان لذتی را پدید آورد، که روح و روان آدمی را محظوظ کند، به چنین پدیده های طبیعی یا بشری، چه نام دیگری جز زیبایی میتوان داد؟



هریک از تصاویر فوق سمبل زیبایی اند که نقش انسان را در زیبایی بخشیدن به طبیعت، نشان میدهد.



تابلوی کودکی در آغوش مادرش (درلباس افغانی) طاووسی از گلهای تازه ساخته یک باغبان با ذوق

برخی زیبایی را پرداخته تصورات انسان وانمود کرده اند، ولی از نقش طبیعت ونقش انسان در آفرینش زیبایی نمیتوان انکار کرد. زیبایی انعکاس واقعیت های خارج از ذهن، در مغز انسان است. یک آهنگ خوب ودلکش یک هنرمند، از راه حس شنوایی در مغز شنونده نفوذ میکند و بعد از شنیدن آن در مغز است که انسان را به وجد ونشاط وحتى پایکوبی وامیدارد. معلومدار چنین آهنگی از زبان و دهان موجودی بنام انسان خارج شده است که در بیرون از ذهن ما قرارداد و فعالیت مغز را بصورت آواز بیرون داده است. همچنان دیدن یک عکس زیبا یا تماشای یک تابلوی نقاشی نیزمیتواند در انسان احساس لذت بخشی ایجاد کند.

د پانو شمیره: له ۳ تر ۵

افغان جرمن آنلاين په درنښت تلسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de) یادونه: دلیکني د ليکنيزي بني پازوالي د ليکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکي په خير و لولۍ

## زیبایی ها معمولاً به دوگونه تبلور می یابند: یکی طبیعی و دیگری تصنعی. هر زیبایی که بدون مداخله

دست بشر، در طبیعت و یا درعالم زنده جانها بملاحظه میرسد، مانند: غروب طلانی آفتاب وانعکاس اشعه آن در روی دریا، شرشر آبشاران، دشت ها و مرغزارهای پراز گل‌های لاله ها و شقایق وحشی، رودهای موج، از پای کوه های سربلک کشیده یا از میان دره های شیب دار وگژ وپته های وحشی، چمن های سبزی گل پته های پرشگوفه و دلکش، جنگل های انبوه و پر پشت با مرغکان خوش الحان و خوش خط وخال (مثل: طاووس و دیگر پرندگان خوش آوا)، ماهیان رنگین در قعر دریاها، حیوانات و نباتات مختلف النوع که حس زیبا پسندی را در انسان تحریک میکند،



و بالاتر از همه، درخشش چشمان زیبای یک دوشیزه جوان، با لبخندی که در پشت آن دندانهای صدف گونه میدرخشند و انسان را بسوی خود میکشاند، همگی زیبایی های طبیعی اند که بر احساس و ادراک انسانها تاثیر میکنند و هر یک از آدمها به تناسب درک و احساس خود از آن لذت می برند.

مؤلف کتاب مبانی زیبایی شناسی، نیز به این نوع زیبایی اشاره کرده میگوید: «زیبایی طبیعی مانند حرکات ظریف بدن انسان، شگوفه های تازه شکفته، قله بزرگ پوشیده از برف، موج ملایم دریا، گونه یی از حلت گیاه و حیوان، گرمای دلپذیر آفتاب، تابش مرموز ماه، افسون رنگین کمان، شکل

ابر، تازه گی نسیم، سکون صخره، جنبش ذرات، جریان ابشار و غیره» (ص ۴۴)

نوع دوم زیباییها، زیبایی تصنعی و هنری اند. بدین معنا که در آفرینش این بخش از زیبایی ها دست بشر دخالت داشته و دارد، و بشکلی که ذوق هنری آفرینشگر میخواست، آفریده شده اند. این نوع زیبایی نیز بر روح و روان آدمی اثر داشته و انسان را به وجد و لذت دعوت می کند، مثلاً: اعمار یک شهکار حیرت انگیز معماری مانند **تاج محل در هند**، ممثل عشق امپراطور شاه جهان بزنش ممتاز محل، چنان پرشکوه و پر جلال است که سالانه میلیونها انسان را از سراسر جهان به تماشای خود فرا می خواند.

مؤلف کتاب، نوع دوم زیبایی را زیبایی فرهنگی، نامیده و در باره آن نوشته میکند: «اما زیبایی فرهنگی در هنر جلوه میکند: شاهکارهای هنری در هر رشته یی. در شاهکارهای ادبی بویژه هنر ادبی، زیبایی و زشتی در فرم متناقض و یا متضاد یک دیگر جان میگیرند: کمیک، تراژیک، شادی آور، غم انگیز، و از همین قبیل زیبایی های هنری را میتوان در هم آهنگی رنگها و فرمها در نقاشی، معماری و یا در آکوردهای موسیقی دید.» (همانجا) دانشی که زیبایی را مطالعه میکند وقواعد و اصول آنرا مشخص مینماید، زیبایی شناسی نامیده میشود. مؤلف زیبایی شناسی را معادل لفظ استتیک دانسته و استتیک را چنین توضیح میکند: «استتیک در پی آنست که زیبایی و امر زیبا را خوب بشناسد و حقیقت و مشخصات آنرا تعیین کند و اصول وقواعد زیبایی را در اختیار همگان قرار دهد.» (ص ۴۱) و جای دیگری مینویسد: «**زیبایی در استتیک به عنوان هماهنگی بخش های یک مجموعه فهمیده میشود و بیاتر خواست ها و منظورهای ظاهری از یک پدیده است که آنرا «زیبایی عینی» نیز مینامند.**» (ص ۴۴)

از اشارات و توضیحات قبل الذکر مؤلف اگر بگذریم، میتوان به این نتیجه رسید که هر قدر در یک جامعه آثار هنری (نقاشی، مجسمه سازی، معماری، موسیقی، رقص، سینما، تئاتر، شعر، داستان نویسی، کارتون کاری، و فکاهی گونی های خنده دار و طنز گونه) عالی تر و جذابتر و پرشکوه تر باشد، به همان اندازه میتوان به ارتقای سطح رشد

فرهنگی آن جامعه پی برد و درجه ذوق و استعداد هنری آن جامعه را شناخت و ستود.  
ظریف ترین و نفیس ترین و عالی ترین زیبایی ها را میتوان در مکانهای مقدس و عبادتگاه های  
ملل و نحل جهان دید و از آن لذت برد و بر کلک هنر آفرین آفریدگان آنها، آفرین گفت و انگشت حیرت  
بدندان گزید و نام و یادشان را گرامی خواست.



مسجد جامع هرات



مسجدی مدرن در ایران



مسجدی در آب بحر احمر عربستان



کلیسای واتیکان در روم



کلیسای در میلان روم



کلیسای معروف در مسکو

وقتی که پای هنر و زیبایی در معماری به میان آید، نمیتوانم از "زها حدید" منحیث یک زن نابغه و نمونه های  
کارهای خارق العاده اش، در هنر معماری مدرن یاد نکنم.



مرکز فرهنگی حیدر علی اف در باکو، معماری زها حدید

**یاد و خاطر همه هنرمندان خلاق و مبتکر و جسور جهان شاد باد!**

مجتمع فرهنگی حیدر علیف در باکو یکی از ده بنای زیباترین در جهان شمرده شده است که در سال ۲۰۱۲ افتتاح شد. معماران، زها حدید، زن عراقی بود که متأسفانه چهار روز قبل در ۳۱ مارچ ۲۰۱۶ درگذشت. کف ساختمان و دیوارها و سقف تالار پر انحنای آن تاثیر جادویی و خارق العاده بر بیننده میگذارد. گویی معماران، زها حدید، قوانین معمول ساخت و ساز را به دور ریخته و قوانین خاص خویش را کشف کرده و به کار بسته است.

د پانو شمیره: له ۵ تر ۵

افغان جرمن آنلاين په درنښت تلسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)  
یادونه: د لیکنیزی بنی پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولئ